

از درگوشی ها

بقلم: پیرایه

خودمان را ایرانی خالص و دوستار و خیرخواه وطن جا می‌زدیم غافل که جز صلاح و رفاه وجود مبارک خود به هیچ چیز نمی‌اندیشیدیم و پایبند نبودیم ابرو و باد و مه و خورشید و فلک در کار بودند که بنده نوعی عقده ای از خود متشکر و در نهایت شادگامی و آسایش نرد بام ترقی و تعالی را بپیمایم و دنیا و مافیها را در خدمت بگمارم. و انوقت انتظار بیش از حد و توقع محال. لاجرم به کوچکترین وزش باد ناموافق خواسته ها سرزنش ها و ایرادات. وای بر ما که چه "بی چشم و رو" و تا بی نهایت "نمک به حرام" مردمی بودیم و هنوز هم چه بسا زمره غین و اظهارات نمایشی، بگمانم رجز خوانی ناشکری ها در چنجه بسیاری از ما عقب مانده ها ادامه دارد که یعنی هر آنچه گفتیم و همه آنکه کردیم فقط خیر و صلاح ملک و ملت بود. و چه ناگوار است شنیدن و خواندن این مرثیه های غسل طهارت! که هرگز با هزاران گند زدای ضدعقونی هم تطهیر نخواهیم شد. البته جوانان ما نبودند و میانسالان نیز در کمال رشادت گفته ها و رفته های ویرانگر را مشمول مرور زمان دانسته خود را مبرا قلمداد می‌نمایند و اما هستند کسانی که هنوز نفس می‌کشند و می‌بخشند و فراموش هم نمی‌کنند. خلاصه کلام همه ارکان موجود در آن خاک مهر پرور در چشم ما عقده مندان پر مدعای کوردل ایراد داشت اسفالت پسکوچه خانه خرابه ما به علت تفاوت فاحش جوی در تابستان و زمستان ترکیده و کنده شده. مختصری «لوکه» می‌رویم.

بانکهای خارج برای خوشگذرانی و هرزگی و ولگردی. گرانی نفت و بنزین در دوران تعمیر تصفیه خانه ها و اوضاع اقتصادی و شاید روابط خارجی و گرفتاریهای ارزی و بازرگانی و طرفهای مورد معاملات. نه بابا. مال خودمان را هم به خودمان روا ندارند. بالاخره اموال ملت تو سری خور باید خرج اتینای یک مشت دزد و دغل شود. زمین و مصالح ساختمانی با ازدیاد روز افزون جمعیت و شهرنشینی بالا رفته بعلاوه احتکار دست اندر کاران طمع و حرص و البته وارد کنندگان اجناس مورد نیاز و تغییرات و تحولات بورس. خاک بر سرها. کار خودشونه و یلای شمال کمه، جنوب فرانسه و ایتالیا هم ارث پدر جد حضراته. آقازاده ها مملکت را خریده اند. ما صبح تا شب جان می‌کنیم کیفشو اینها می‌برند، خونشون از ما فلکزده ها رنگین تره. می‌بینم اینجا نه تره بار، نه خشکه بار، نه مواد غذایی، نه خانه، نه بنزین، نه پوشاک، نه دارو، نه هیچ کوفت و زهرماری کمیاب یا گران تر نمی‌شود. همه چیز، همه وقت و همه این سالهای دربدری ما یکسان و یکنواخت مفت و مسلم و فراوان. برای همه طبقات از فقیر و غنی پسر یا دختر تنبل و بی سواد و ولنگار ما پشت کنکور مانده و ول می‌گردد. خاک بر سر این آموزش و پرورش و این دانشگاه. بله همه ما میدانیم از ترس جیک نمی‌زنیم. درس و تحصیل و ترقی هم سفارش و پارتی بازی است. بچه های ما زحمتکش ها پشت دیوار می‌مانند و آقا زاده های بیکاره دکتر و مهندس می‌شوند. درس و مدرسه هم مثل وزارت و وکالت خریدنیه. می‌بینم در این دیار متمدن پیشرو چون با دست و پا با پا خوب توپ می‌پراندند بدون حتی توانائی خواندن و نوشتن بورس دانشگاهی که سهل است، بسا امتیازات مالی هم تر و تمیز در دسترس می‌یابند. آب هم از آب تکان نمی‌خورد. نه احدی می‌پرسد و نه کسی جوابگو است. فردی از افراد سرشناس اختلاسی کرده و تحت دادرسی بوده و جرمی به اثبات نرسیده و یا رسیده و باز خرید گردیده و تاوان کلان پس داده. خاک بر سر این دستگاه، آفتابه دزدها را می‌گیرند. اصله کاری ها می‌برند و می‌خورند و سبیل چرب می‌کنند و سر و صدا می‌خواهد. می‌بینم در دنیای ابر قدرت آدم کش ها، دزدها، متجاوزها همه و همه کيفر می‌بینند و دستگاه عدالت و

قضاوت ذره ای اجحاف نمی‌کند. والله به پیر به پیغمبر همه چیز نسبی است. با توجه به وضع تاریخی، جغرافیائی، فرهنگی، نژادی، مذهبی و خانوادگی و بعلاوه اقتصادی می‌بایست مسائل را بررسی کرد، سنجید، فهمید و با در نظر گرفتن کلیه پیش آمدها و پیامدهای زیربنائی داوری منصفانه نمود. و ما ایرانیها چه بی انصاف بوده ایم نمی‌خواهیم اذعان نمائیم و عذرها جمله بدتر از گناه که کلا کتمان واقعیت هائی است که دیگر برای عموم مردمان دنیای بسته ما از همه جا بی خبرها روشن شده و بازتابش سرگردانی و بی خانمانی امروز است در عین حال زره دفاعی افرادی است که در ظاهر برائت می‌طلبند و در باطن سرکوب وجدان، با اینهمه هستند بزرگوارانی که از روی صداقت و درایت جبلی به خطا اقرار می‌نمایند و نادمنند. می‌بینم در دیار فرصت ها و برابری و برادری همه راه ها برای همه اقشار سیاه و زرد و سرخ و سفید باز و جمیع امتیازات یکسان! آسایش و آرامش و آموزش و پرورش در دسترس فردا فرد و کلیه در آمدها مصروف مصرف کننده! نه خاص گنجینه پرو پیمان سرمایه داران و دلان و استثمار گران فقط جهت رفاه و تحصیل رایگان و بهداشت و تغذیه و درمان همگانی بدون وقفه! ایکاش عینک تار و سیاه دیروزمان را با عینک ذره بینی روشن تری تعویض می‌نمودیم تا شاید با دیدگان بازتری مسائل را ارزیابی کرده با محک تجربه کفران نعمت را می‌پذیرفتیم و دم فرو می‌بستیم.

جناب میرفطرس اندیشمند و پژوهشگر و الامقام با قلمی محکم و سبکی متین در بخش ادبیات و انقلاب در کتاب تاملاتی درباره انقلاب اسلامی ایران می‌نویسد: شعر و ادبیات ما در آ زمان بجای آنکه سازنده و راهگشا باشد عموماً ویرانگر بودند. همه از شب حرف می‌زدیم و از صبح می‌خواستیم شب را بکشیم. اما معلوم نبود پشت دروازه تهران کدام انوشیروان عادل را نگهداشته بودیم. و در قسمت دیگر همین نوشتار بسیار روشنگر و آموزنده ادامه می‌دهد: در آن زمان روشنفکران و رهبران سیاسی ما به چیزی جز سرنوونی و انقلاب نمی‌اندیشیدند نمی‌دانم، شاید چیزی بنام انقلاب اسلامی لازم بود تا ما را از آن خواب تاریخی و از آن بی حسی ذهنی بیدار کند. و اما انگشت شمار خرده پاهائی ناقابل امثال ما فرهنگیان گوشه کنار که اتفاقاً علی رغم جو مستولی مصیبت را پیش بینی می‌کردیم در حال حاضر هم باور نداریم از آن خواب غفلت بیدار شده باشیم. ایکاش همه ایرانیهای برونمرز به این شاهکار ارزنده دسترسی می‌داشتند چرا که هنوز

SHIRAZ

Restaurant

رستوران شیراز

* محیطی زیبا و خانوادگی

* غذاهای خوشمزه ایرانی، تهیه شده از تازه ترین و بهترین مواد غذایی

* در کنار بزرگراه 680 و تقاطع 580

(925) 829-5558

21314 San Ramon Valley Blvd., San Ramon, CA 94538

From 680: Exit Alcosta Blvd., turn left. (We are next to Chevron)

www.shirazr.com